

## فقه رسانه: بایسته های فقهی در ساحت خبررسانی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۳/۱۲)

دکتر داود حسن پور<sup>۱</sup>

استادیار دانشگاه شهیدمطهری (ره)

### چکیده

بسیار واضح است وقتی شارع حفظ آبروی جامعه‌ی مسلمین را مقدم بر آبروی آحاد مسلمین می‌داند قطعاً هر کاری که به آبروی جامعه‌ی آنان لطمه زده و سبب تغییر و خورده‌گرفتن دیگران به آنان بشود و مایه‌ی ننگ و سرافکندگی آنان نزد سایر ملل گردد، در نزد خداوند متعال مغبوض و حرام خواهد بود. بدیهی است که اشاعه‌دهنده فحشاء و نشردهنده‌ی اخبار قبائحی که در بین مسلمین انجام می‌شود و همچنین کسی که نشر اکاذیب در حق آنان می‌نماید و فواحشی که آنان مرتکب نگشته‌اند را به ایشان نسبت می‌دهد، با این کار سبب ازبین‌رفتن آبروی جامعه‌ی اسلامی شده و وجهه‌ی آنان را در دید دیگران مخدوش می‌سازد و شارع هرگز راضی به این امر نمی‌باشد. از مجموع ادله به این نتیجه می‌رسیم که نقل و بازگود کردن خبر معصیت فی‌الجملة حرام است حال اگر بر آن معصیت بازگوشده، فحشاء صادق باشد و بر آن نقل و بازگومودن، اشاعه صادق باشد به حکم آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی نور به عنوان یک حرام مستقل محکوم به حرمت خواهد شد. آنچه که امروز در قالب ممیزی گفتارها و نوشتارها و فیلم‌ها و نمایش‌ها مطرح می‌شود، همان توجه ویژه به اشاعه اخلاق اسلامی در جامعه و پرهیز از اشاعه فحشاء و بی‌عفتی در بین مؤمنین است و بدیهی است وقتی کسی گناهی را برای افراد دیگر نقل می‌کند، قباحت و زشتی گناه در نظر مردم کم‌کم زائل می‌شود و با نشر خبر فحشاء، مفاسد دیگری همچون رواج حس بدبینی و ازبین‌رفتن اعتماد و یا مشوش شدن چهره‌ی جامعه‌ی مسلمانان در بین سایر ملل می‌تواند از تبعات سوء اشاعه فحشاء باشد.

**واژگان کلیدی:** فحشاء، اشاعه، عناوین محرم، شیوع، اعانه بر اثم

### بخش اول: طرح مسأله

آنچه در این مقاله مورد بررسی واقع خواهد شد حکم "اشاعه فحشاء" به معنی منتشر کردن خبر فحشاء است. این که آیا حرمت اشاعه فحشاء به عنوان یک فعل محرّم مستقل در شریعت در عرض سایر عناوین محرّم مانند غیبت، بهتان، ایذا و... قابل اثبات است یا خیر؟ بنابراین آنچه در این مقاله درصدد اثبات آن می‌باشیم حرمت اشاعه و بازگوکردن فحشاء است حتی در فروزی که از جهت غیبت یا تهمت یا ایذا و... در آن‌ها حکم به حرمت نشود و به عبارت دیگر در مواردی که صرفاً عنوان "نشر خبر فحشاء" صادق است و هیچ عنوان محرّم دیگری صادق نیست، آیا می‌توان حکم به حرمت نمود یا خیر؟ البته ممکن است از ادّله مسأله، حرمتِ عنوان وسیع‌تری از عنوان "اشاعه و نشر خبر فحشاء" ثابت گردد و آن عنوان عبارت است از "نقل و بازگوکردن خبر گناه و معصیت" که وسیع‌تر بودن این عنوان نسبت به عنوان "اشاعه‌ی خبر فحشاء" از دو جهت است؛ هم از جهت این که لازم نیست این نقل و بازگوکردن به نحو اشاعه و نشر در نزد عموم باشد و هم از جهت اینکه لازم نیست آن معصیت، فحشاء باشد یعنی قبْح آشکار باشد و یا قبْح شدیدتر از سایر معاصی باشد. لذا در این مقاله هم معنی لغوی اشاعه فحشاء و هم معنی اصطلاحی آن‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت و بعد از آن به بررسی ادّله حرمت و سپس به نتیجه‌گیری از این مقاله می‌پردازیم.

### بخش دوم: تبیین مفهوم اشاعه فحشاء

قبل از بررسی معنی لغوی این واژه شایسته است به ضرورت آن توجه شود، چرا که عنوان اشاعه فحشاء عنوانی نیست که صرفاً در کلمات علماء مطرح باشد تا نیازی به بررسی معنای لغوی و عرفی آن نباشد، بلکه این واژه هم در آیه ۱۹ سوره‌ی نور و هم در معاهد اجتماعات منقوله وارد شده است، لذا بررسی معنی لغوی آن که می‌تواند کاشف از معنی مستعمل‌فیه آن در آیه باشد، ضروری است و لازم است هر کدام از دو واژه "اشاعه" و "فحشاء" بطور مجزا بررسی شود.

### بخش سوم: اشاعه فحشاء در لغت

احتمالات سه‌گانه در معنی لغوی شیوع:

احتمال اول: واژه‌ی شیوع به معنی ظاهر و آشکار شدن است:

خلیل: شاع الشیء اذ اظهر (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۱۹۰/۲).

ابن اثیر: شاع الحدیث و اشاعه، إذ اظهر و أظهره (ابن اثیر، بی تا، ۵۲۱/۲).

ابن منظور: شاع الخبر فی الناس، انتشر (ابن منظور، ۱۴۱۸ق، ۱۹۱/۸).

از آنجا که زیاد شدن و رواج یافتن و یا منتشر شدن یک امر، موجب ظاهر و بارز شدن اوست شیوع را به معنی "منتشر شدن" نیز تفسیر کرده‌اند (فیومی، بی تا، ۳۲۹/۲). در واقع طبق این احتمال، تفسیر شیوع به "منتشر شدن" از باب تفسیر یک واژه به سبب و ملزوم معنای اصلی آن واژه است. بنابراین واژه‌ی اشاعه که از باب افعال است به معنی ظاهر و آشکار ساختن است.

احتمال دوم: ادعای عکس این مطلب است، چرا که برخی از لغویین مطرح و مشهور فقط معنای انتشار و کثرت را مطرح کرده‌اند و اصلاً معنی ظهور و بروز را ذکر نکرده‌اند. مانند ابن درید در جمهره‌اللغه و ازهری در تهذیب‌اللغه و همچنین صاحب مقایس‌اللغه نیز ریشه‌ی این واژه را بث و اشاعه قرار داده و علامه مصطفوی نیز اصل در معنی این کلمه را توسع در شیء می‌داند (ابن درید، ۱۹۸۸م، ۸۷۲/۲؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ۳/۴۱-۴۲؛ بولحسن، ۱۴۰۴ق، ۲۳۵/۳؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ۳۷/۷).

احتمال سوم: ممکن است بگوییم این واژه مشترک لفظی است و هر دو معنی در عرض هم موضوع‌له می‌باشند و اراده‌ی هر کدام نیاز به قرینه‌ی معینه دارد و شاهد این مدعا این است که برخی از لغویون هر دو معنا را در کنار هم به‌عنوان تفسیر این کلمه آورده‌اند<sup>۱</sup> (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ۹۹/۲).

### بخش چهارم: نظر مختار در معنی لغوی شیوع

حال انتخاب و تقویت هر کدام از این سه احتمال، کمی مشکل است. اگرچه اقدام بودن خلیل و اقبال زیاد به کتاب او، مزیتی برای احتمال اول است؛ لکن به نظر می‌رسد متبادر و منسب به ذهن همین معنی انتشار باشد. حال اگر این تبادر، همان تبادر مصطلح که از علائم حقیقت است باشد، انتشار معنی "موضوع‌له" شیوع خواهد بود. اگرچه این معنی، موضوع‌له این واژه نباشد نه تعییناً و نه تعیناً، پس در این فرض، انتشار، معنی "منصرف‌الیه" شیوع خواهد بود.

<sup>۱</sup> و شاع الخبر شیوعه، ظهر و انتشر.

### بند اول: معنای لغوی فحشاء یا فاحشه

کلمه‌ی فاحشه از ماده فحش است و در این ماده اختلاف تعبیر در بین لغوین مشاهده می‌شود. برخی از آنان مثل صاحب العین آن را به معنی عدم موافقت با حق گرفته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۳/۹۳۰). برخی نیز به معنی تجاوز از حد تفسیر نموده‌اند (فیومی، بی‌تا، ۲/۴۶۳). لکن برخی دیگر آن را به معنی یک نوع عمل زشت و قبیح خاصی گرفته‌اند، مثل عمل قبیحی که زشتی آن از شدت و بزرگی برخوردار باشد آنچنان که ابن‌منظور و راغی گفته‌اند و یا بین و آشکار باشد آنچنان که علامه مصطفوی گفته است (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ۹/۳۴). لکن به هر حال به نظر می‌رسد فحشاء با مطلق عمل زشت و قبیح متفاوت باشد و به خصوص به یک نوع عمل یا قولی که زشتی و قباحیت مضاعفی داشته باشد اطلاق شود. اما اینکه برخی فحشاء را به معنی گناهان خاصی مثل زنا و یا مساحقه گرفته‌اند از باب تطبیق عام بر ابزار مصادیق است چراکه این گناهان خاص از قباحیت شدیدتر و آشکارتر برخوردارند و شاهد این مدعی این است که در آیه‌ی شریفه نهی از نزدیک شدن به زنا را این گونه تعلیل فرموده که چون زنا فاحشه است: «و لا تقربوا الزنی انه کان فاحشه؛ و به زنا نزدیک مشوید به درستی که آن فحشا و راهی بد است» (إسراء: ۳۲).

نتیجه: آنچه از بررسی کلمات لغویون و موارد استعمال این ماده استفاده می‌شود این است که بعید نیست فحشاء به عمل یا قول زشتی که از قباحیت شدیدتری برخوردار است و یا قباحیت آن بر عموم مردم آشکار است، اطلاق شود نه بر هر عملی که عرفاً زشت و یا شرعاً حرام باشد.

### بند دوم: اشاعه فحشاء در اصطلاح

اشاعه فحشاء در اصطلاح به دو معناست:

- ۱- منتشر ساختن خبر فحشاء: که این می‌تواند به وسیله‌ی قول و یا کتابت و یا اشاره مثل حرکات پانتومیم و یا عرضه کردن فیلم و عکس در مجامع عمومی و یا به اشتراک گذاشتن آن‌ها در فضای مجازی صورت گیرد. مثل این که گفته شود و یا نوشته شود فلانی زناکار است یا عمل فحشاء را با یک سری حرکات و اشارات به اذهان تداعی کنند و یا فیلم و عکس آن را منتشر سازند.

۲- منتشر ساختن و ترویج خود فحشاء نه مجرد نشر خبر آن.

البته تذکر این نکته لازم است که استعمال تعبیر "اشاعه فحشاء" توسط فقهاء در معنای اول بسیار شایع تر است نسبت به معنای دوم چنانچه با مراجعه به کتب ایشان در بحث قذف، شهادت، اقرار، تجسس، غیبت و بسیاری از عناوین که با بازگو کردن و نقل فحشاء سازگارند، این مطلب روشن می‌گردد.

### بند سوم: معنی واژه‌ی "فحشاء" در اصطلاح

نسبت به واژه‌ی "فحشاء" نیز باید گفت در مراد از فحشا اختلاف است. زنا، هر فعل یا قول زشت که در شرع دارای حد معین است و هر گناه کبیره، معانی مختلفی است که برای فحشاء بیان شده است. اگرچه این واژه بیشتر در مورد زنا، لواط و مانند آن به کار می‌رود (قرشی، ۱۴۱۲ق، ۱۵۴/۵). خلاصه کلام اینکه در فرض اثبات حرمت اشاعه و نقل فحشاء می‌بایست آن را یک حرام مستقل و جدای از سایر عناوین محرمه‌ی مشابه که از سنخ بازگنمودن یک عیب و یا معصیت می‌باشند (مانند: غیبت و بهتان) محسوب کرد.

### بخش پنجم: ادله‌ی حرمت اشاعه فحشاء

#### (۱) آیات

۱- «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است؛ و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید» (نور: ۱۹).

۲- «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِیماً؛ خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌ها (ی دیگران) را اظهار کند، مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد و خداوند، شنوا و داناست» (نساء: ۱۴۸).

آیه‌ی اول: آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی نور

برای اثبات مدعی (یعنی حرمت اشاعه فحشاء به معنی بازگوکردن خبر آن حتی در مواردی که سایر عناوین محرمه مانند غیبت و بهتان و... صادق نباشد) باید نکاتی مطرح گردد که آن‌ها را در قالب چند بند ذکر می‌نماییم:

**بند اول: کیفیت استفاده حرمت از آیه‌ی شریفه**

یکی از راه های استفاده‌ی حرمت یک فعل -چنانچه بزرگانی نیز فرموده‌اند- این است که خداوند متعال بر انجام آن فعل وعید به عذاب داده باشد. چرا که عذاب، لازمه و معلول مخالفت با یک تکلیف الزامی است. پس اگر خداوند متعال بر انجام عملی وعید به عذاب دهد، به نحو آئی کشف می‌کنیم که آن فعل حرام است (روحانی، ۱۴۱۳ق، ۵۴/۴). حال چیزی که بابت آن در این آیه وعید به عذاب الیم داده شده و بالطبع حرمتش از آیه استفاده می‌شود حب و دوست‌داشتن شیوع فحشاء در بین مؤمنین است نه خود شیوع دادن فحشاء لکن سوالی که به ذهن می‌رسد این است که بر فرض که اشاعه به هر معنایی که باشد چه اشاعه خودش و چه اشاعه خبرش حرام باشد، آیا محبت به آن نیز حرام و معصیت است به گونه‌ای که شخص را مستحق عذاب الیم کند؟ آنچه مشهور بین اصحاب است این است که محبت به تحقق عمل حرام، حرام نیست و شخص را مستحق عقاب نمی‌کند؛ بلکه حتی قصد معصیت نیز حرام نمی‌باشد. چنانچه همین مطلب مستفاد از روایات زیادی نیز می‌باشد (اگرچه برخی قصد و عزم بر معصیت را حرام دانسته‌اند). بنابراین منظور از این حب مجرد دوست‌داشتن نیست بلکه کنایه از دوست‌داشتن همراه و منجر به عمل است و از باب مبالغه در شدت مبغوضیت شیوع فحشاء حب آن را نیز موجب استحقاق عذاب دانسته است و گویا این‌گونه گفته شده: «الذین یُشیعون الفاحشه» و شأن نزول آیه نیز شاهد این مطلب است چرا که در جریان اِفک با خود تهمت و افک که یک فعل و عمل است این خبر فحشاء -که البته اتفاق نیفتاده بود- منتشر شد و البته بنابر احتمالات دیگری که در مورد آیه ذکر خواهیم کرد نیز عمل و فعلی صورت گرفته بود و مجرد حبّ یا قصد نبوده است. بنابراین آنچه که حرام است و وعید عذاب بر آن داده شده کاری است که موجب شیوع فحشاء شود. با توجه به مطالب مذکور، ضعف استدلال کسانی که به مفهوم اولویت تمسک کرده‌اند روشن می‌شود. توضیح اینکه برخی برای اثبات حرمت اشاعه فحشاء به مفهوم اولویت تمسک کرده‌اند و گفته‌اند: وقتی خداوند حبّ فحشاء را -به قرینه وعید به عذاب الیم- حرام می‌داند پس به طریق اولی عملی را که سبب شیوع فحشاء شود حرام می‌داند. جواب این است که مجرد «حبّ حرام» حرام نمی‌باشد، لذا نمی‌شود گفت عمل موجب شیوع فحشاء به طریق اولی حرام است.

**بند دوم: مراد از شیوع فاحشه در آیه‌ی شریفه**

بحث راجع به معنای لغوی شیوع و فاحشه مطرح گردید و حاصل مطلب این شد که علی‌الظاهر شیوع به معنی نشر یافتن و زیاد شدن است، لذا وقتی گفته شود «شاعت الفاحشه» ظهور اولی آن در نشر یافتن خود فحشاء است نه خبر آن، لکن اگر کسی بر خلاف ما شیوع را به معنی ظهور و آشکار شدن بدانند چه به نحو کلی و چه در خصوص این آیه، به جهت برخی از قرائن مانند شأن نزول و موارد دیگری که به آن‌ها خواهیم پرداخت، اثبات مدعا (حرمت نشر دادن خبر فحشاء) برایش آسان خواهد بود، چرا که یکی از مصادیق آشکار کردن فحشاء، حکایت کردن برای دیگران و نشر دادن خبر آن است. ولی کسی که ظهور شیوع الفاحشه را در انتشار خود فاحشه بدانند نه خبر آن، نمی‌تواند مدعا (حرمت نشر دادن خبر فحشاء) را اثبات نماید، زیرا طبق این مبنا اگر نشر خبر فحشاء بخواهد اراده شود، باید «خبر» در تقدیر باشد که با اصاله عدم التقریر مندفع است، مگر این که این معنی (نشر دادن فحشاء) را به کمک سایر قرائن متصل یا منفصل، از آیه استظهار کند. بنابراین برای ثبوت مدعا، اثبات یکی از دو امر لازم است، ۱- یا باید بطور کلی ظهور «شیوع الفاحشه» را انتشار خبر آن بدانیم (چه وضعاً و چه انصرافاً) ۲- و یا در خصوص این آیه به جهت وجود برخی قرائن، استظهار شود که مراد از شیوع فاحشه، شیوع خبر آن است و یا مراد، اعم از شیوع خودش و خبرش است. حال از آنجا که بطلان امر اول در بحث از معنی لغوی شیوع روشن گردید، پس می‌بایست بحث را متمرکز در امر دوم نمود. بنابراین باید بررسی شود که آیا می‌توان اثبات کرد آیه ناظر به شیوع خبر فحشاء نیز می‌باشد؟ و چه قرینه‌ای گواه بر این مطلب است؟ قرینه بر اینکه آیه ناظر به شیوع خبر فحشاء می‌باشد: در پاسخ می‌گوییم از دو راه و به دو قرینه می‌توان این مطلب را اثبات کرد و یکی از طریق شأن نزول آیه و دیگری از طریق روایاتی که در مقام بیان حرمت برخی از معاصی که از سنخ بازگرددن معصیت اند می‌باشند و با این حال در آن‌ها به این آیه شریفه استشهاد شده است.

قرینه اول شأن نزول: ظاهر آیه اینست که مرتبط به آیات سابق است یعنی آیات یازده به بعد که مربوط به قضیه‌ی افک است که جمع بسیار زیادی از مفسرین این آیه را ناظر به جریان افک دانسته‌اند. در کتب عامه چنانچه در المیزان نیز آمده روایت کرده‌اند که قضیه افک و تهمت، درباره‌ی عایشه بوده است ولی شیعه روایت کرده‌اند که درباره‌ی ماریه‌ی قبطیه بوده است. در هر دو حدیث ضعف‌هایی است لکن مسلم این است که این تهمت

راجع به بعضی از زنان آن حضرت بوده است یا عایشه و یا ماریه و از «و تحسبونه هیئاً و هو عندالله عظیم» و سایر آیات به دست می‌آید که این جریان میان مردم شایع شده بود و تهمت‌سازان که گروهی منافق و مریض‌القلب بودند بر شایع کردن آن سعی می‌کردند تا آیات نازل شود و خداوند از حریم آن حضرت دفاع کرد.

به هر حال آنچه با توجه به شأن نزول مذکور از آیه استفاد می‌شود این است که آیه درصدد تهدید کسانی است که خبر فاحشه را اشاعه و نشر می‌دادند و به عبارت دیگر آیه در مقام بیان یک قانون کلی به لسان تهدید است. به طور کلی همه‌ی اشخاصی را که خبر فحشاء را پخش کنند وعید به عذاب می‌دهد، حال چه آن فحشاء زنا باشد و چه قذف و افتراء و چه غیر آن‌ها باشد و چه واقعاً محقق شده باشد و چه واقعاً محقق نشده باشد و صرفاً یک بهتان باشد (مثل مورد خود آیه) و حتی چه نشر خبر فحشا موجب هتک آبروی مؤمنی بشود و یا نشود و به جهات دیگری مثل حفظ سلامت اخلاقی جامعه، این کار را حرام کرده باشد.

قرینه‌ی دوم: استشهاد به این آیه در روایات

در روایات متظافر و متعددی که در میان آن‌ها روایت صحیح‌السند نیز وجود دارد، بازگوکردن عیب مؤمن مصداق آیه برشمرده شده است و اینک به مواردی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن بعض اصحابه عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام؛ قال: "من قال فی مومن ما رأته عیناه و سمعته أذناه فهو من الذین قال الله عزوجل: ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین امنوا لهم عذاب الیم." "

سند این روایت مشکلی ندارد و ارسال ابن ابی عمیر نیز مضر نمی‌باشد، چنانچه مرحوم نجاشی و مرحوم شهیداول فرموده‌اند که مراسیل ابن ابی عمیر در نزد اصحاب مقبول و مورد پذیرش می‌باشد (نجاشی، بی‌تا، ۳۲۶؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ۴۹/۱).

۲- و عنه: یاسنده عن سهل بن زیاد عن یحیی بن المبارک، عن عبدالله بن جبله، عن محمد بن الفضیل، عن أبی‌الحسن الاول علیه‌السلام قال: قلت له: جعلت فداک، الرجل من إخوانی یبلغنی عنه الشیء الذی أکرهه، فأسأله عن ذلک، فینکر ذلک و قد أخبرنی عنه قوم ثقات؟ فقال لی: یا محمد، کذب سمعک و بصرک عن أخیک،



فإن شهد عندك خمسون قسامه، و قالوا لك قولاً، فصدقه و كذبهم، لا تذيعن عليه شيئاً تشينه به، و تهدم به روته، فتكون من الذين قال الله في كتابه ان الذين يحبون ان تشيع الفاحشه في الذين آمنوا لهم عذاب اليم في الدنيا و الاخره.

این روایت نیز موثقه است زیرا عبدالله بن جبله واقفی است اگرچه ثقه است. البته در مورد وثاقت سهل بن زیاد و یحیی المبارک و محمد بن فضیل نیز اختلافاتی وجود دارد که تحقیق وثاقت آنها است (نجاشی، بی تا، ۲۱۶).

اما نسبت به سهل بن زیاد، اگرچه مرحوم نجاشی و مرحوم شیخ در فهرست او را تضعیف نموده‌اند (طوسی، ۱۲۷۱ق، ۲۲۸؛ نجاشی، بی تا، ۱۸۵) و لذا مرحوم خوئی نیز وثاقت او را مشکل می‌دانست (خوئی، بی تا، ۲۳۷/۸)، لکن خود مرحوم شیخ طوسی در کتاب رجالش او را توثیق نموده است (طوسی، ۱۲۷۱ق، ۳۸۷) و بزرگانی نیز وثاقت او را پذیرفته‌اند، همچون مرحوم وحید بهبهانی که وثاقت او را با قرائنی که از آنها با عبارت "أمارت التوثيق" یاد کرده اثبات نموده است. از جمله‌ی آن امارات، کثیرالروایه بودن او و نقل اجلاء از او و شیخ اجازه بودن او می‌باشد. نیز از جمله کسانی که وثاقت او را پذیرفته‌اند محقق زنجانی است که فرموده است: اگرچه وثاقت سهل بن زیاد، در بین متأخرین محل خلاف است، لکن به نظر ما او نیز از ثقات است، چرا که مرحوم کلینی در کافی با آن وضعش روایات فراوانی را "عن عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد"، روایت نموده است و این نشانه اعتماد کلینی بر اوست و اینکه بعضی او را تضعیف کرده‌اند به جهت نقل روایات غلوآمیز توسط او بوده است در حالی که اولاً نقل روایات به معنای اعتقاد به آنها نیست و ثانیاً در اینکه چه چیزی غلو است مورد اختلاف است پس تصرفات مبتنی بر مشاهده غلو در بین روایات راوی، محل خدشه است (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۶۸۳۵/۲۱).

۳ - و عن ابن بابويه، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد، قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار. قال، حدثنا أيوب بن نوح، قال حدثنا محمد بن أبي عمير، قال حدثنا محمد بن حمران عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال: من قال في اخيه المومن ما رأته عيناه و سمعته أذناه فهو ممن قال الله عزوجل: ان الذين يحيون ان تشيع الفاحشه في الذين آمنوا لهم عذاب اليم في الدنيا و الاخره (بابويه، ۱۴۱۴ق، ۲۷۶/۱۶).

سند این روایت نیز صحیح است و مشکل خاصی وجود ندارد و صرفاً محمد بن حمران (بن اعین) توثیق صریح ندارد، لکن به جهت نقل ابن ابی عمیر از او که جزء مشایخ ثلاث

است، مشکل برطرف می‌شود، چرا که مبنای معروف این است "ابن ابی عمیر و صفوان و بزظی، لا یرون الا عن ثقه" (زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۱/۱۲۵) و منشأ این مبنا نیز فرمایش مرحوم شیخ طوسی در عده الاصول است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۵۴).

۴- علی بن ابراهیم قال: حدثنی أبی، عن ابن ابی عمر، عن هشام عن عبدالله علیه السلام، قال: "من قال فی مومن ما رأته عیناه و ما سمعت أذناه، کان من الذین قال الله فیهم: ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدینا و الاخره (قمی، ۱۴۰۴ق، ۲/۱۰۰).

به‌رحال من‌حیث‌المجموع مشکلی از قبال صدور این روایات نیست، لذا بحث را باید در دلالت آن‌ها متمرکز نماییم.

چنانچه ملاحظه شد در این روایات، این آیه بر نقل و بازگوکردن عیب مؤمن تطبیق شده است و به روشنی این مطلب را اثبات می‌کند که بازگوکنندگان عیوب مردم مصداق آیه اند. پس ظهور این روایات در این که اشاعه فحشاء در آیه شامل خبر آن نیز می‌شود، قابل انکار نیست. لذا بسیاری از بزرگان به جهت تفسیرشدن آیه با این روایات، از ظهور بدوی آیه در شیوع نفس فاحشه دست‌کشیده و آن را شامل غیبت که از مقوله‌ی ذکر و نقل خبر فاحشه است دانسته‌اند (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ۱/۳۲).

آیه دوم: آیه‌ی ۱۴۸ سوره‌ی نساء

«لا یحب الله الجهر بالسوء من القوب الا من ظلم و کان الله سمیعا علیما؛ خداوند از میان گفتارها آن گفتاری را که موجب آشکارکردن بدی می‌شود را دوست نمی‌دارد مگر از کسی که ستم دیده است و خداوند شنوای داناست» (نساء: ۱۴۸).

مراد از جهر آشکارکردن است و "الجهر بالسوء" مفعول لایحب می‌باشد و "من" در من‌القول تبعیضیه است و جارومجرور (من‌القول) متعلق به "لایحب" می‌باشد و مراد از سوء هرگونه بدی و زشتی است و مستفاد از تعبیر "لایحب" مبغوضیت و حرمت است. لذا بسیاری از فقهاء به همین آیه برای حرمت غیبت تمسک جسته‌اند (دزفولی، ۱۴۱۰ق، ۱/۳۱۵). بنابراین معنای آیه این است: خداوند از میان گفتارها آن گفتاری را که آشکارکننده و کاشف از بدی‌ها و زشتی‌ها باشد مبغوض می‌دارد، مگر از کسی که ستم دیده است (قرشی، ۱۳۷۷، ۲/۴۷۸) و بر کسی مخفی نیست که این مبغوضیت و حرمت اختصاصی به قول و رفتار ندارد و به‌طورکلی هر چیزی که سبب آشکار شدن سوء شود مثل

کتابت یا اشاره یا به معرض دید گذاشتن فیلم و عکس یا محتوای زشت همین حرمت را دارند زیرا عرف با شنیدن این کلام احتمال خصوصیتی برای قول نمی‌دهند. بنابراین نه تنها با این آیه حرمت عنوان "اشاعه و نشر خبر فحشاء" بلکه حرمت عنوان وسیع‌تر از آن ثابت می‌شود که عبارت است از "آشکارشدن مطلق اعمال قبیح و ناپسند" چه فحشاء باشد یا نباشد و اصلاً چه قبیح آن شرعی باشد و چه عرفی باشد و همچنین چه اشاعه صادق باشد و چه نباشد و صرفاً در نزد عده‌ای معدود آشکارا شود و از همه مهم‌تر چه این جهر بالسوء سبب هتک آبروی مؤمنی بشود و چه نشود و اطلاق از این جهات مذکور همان چیزهایی بود که با آیه‌ی سابق قابل اثبات نبود. برخی از مفسرین مانند مجاهد در ذیل آیه این گونه گفته‌اند: خداوند دوست نمی‌دارد کسی دیگری را مذمت کند یا از دست او شکایت کند یا او را به زشتی یاد کند، مگر این که مظلوم شده باشد، بنابراین جایز است که از دست ظالم شکایت کند و کار او را ظاهر سازد و به زشتی رفتار او را یاد کند تا مردم از او بپرهیزند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۰۲/۳).

لذا مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: مفسرین هر چند در تفسیر کلمه سوء اختلاف کرده‌اند که به چه معناست، بعضی گفته‌اند نفرین است، بعضی دیگر گفته‌اند بیان نمودن خصوص ظلم او است و از این قبیل معانی دیگر. لکن همه‌ی این معانی مشمول اطلاق آیه شریفه می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۵ق، ۱۲۴/۵).

## ۲) روایت

روایتی که مرحوم کلینی با این سند نقل فرموده‌اند:

عنه (علی بن ابراهیم) عن أبيه عن ابن أبي عمير عن اسماعيل بن عمار عن اسحاق بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قال "قال رسول الله (ص) من اذاع فاحشه كان كُمتدئها و من عيّر مؤمناً بشيء لم يمّت حتى يركبَه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸۰/۴).

روایت از حیث سند صحیح است و مشکلی ندارد چرا که وثاقت و جلالت علی بن ابراهیم و پدرش ابراهیم بن هاشم و ابن ابی عمیر که ثابت شده می‌باشد و اسماعیل بن عمار نیز توسط نجاشی توثیق شده است. اما اسحاق بن عمار صیرفی توثیق صریح دارد، چنانچه در عبارت مرحوم نجاشی گذشت. هر چند در امامی بودن اسحاق بن عمار بحث‌هایی وجود دارد و مرحوم آیه‌الله خوئی از روایات مشتمل بر وی از آن جهت که اسحاق بن عمار را فطحی

می‌دانست به عنوان معتبره یاد می‌کرد ولی اسحاق بن عمار از نظر برخی از فحول مانند محقق زنجانی ثقه می‌باشد و در نتیجه روایت مدنظر ما نیز صحیح خواهد بود.

دلالت: از جهت دلالت، روایت باید این گونه تقریب شود که اگرچه معنی اذاعه نیز مانند اشاعه، نشر دادن و افشاء است (ابن منظور، ۱۴۱۸ ق، ۹۹/۸) و بالطبع ظاهر از "اذاعه‌ی فاحشه" فی نفسه و با غرض نظر از قرائن، نشر دادن و افشای خود فاحشه است به اینکه مثلاً مرتکب فاحشه آن را در ملاعام و در منظر عموم انجام دهد و با این کار خود فاحشه را افشا کند و یا مکرراً فاحشه‌ای را مرتکب شده و موجب اشاعه‌ی آن گردد؛ اما با توجه به اینکه در روایت، "مذیع فاحشه" تشبیه به "مبتدی فاحشه" شده پس "مذیع فاحشه" باید به گونه‌ای معنی شود که غیر از مبتدی فاحشه باشد و حال آنکه کسی که فاحشه را در ملاعام انجام می‌دهد خود مبتدی فاحشه است چرا که مبتدی فاحشه به معنی فاعل الفاحشه است یعنی کسی که آن فاحشه را مرتکب می‌شود. لذا برای اینکه این مغایرت بین مذیع الفاحشه و مبتدی الفاحشه از بین نرود باید روایت را این گونه معنا کرد که وقتی شخصی ابتدا فاحشه‌ای را مرتکب شده، سپس دیگری آن را اذاعه می‌کند به این معنا که خبر آن را فاش می‌کند، آن شخص مذیع مانند همان کسی است که ابتداءً مرتکب آن فاحشه شده بوده است. مؤید این استظهار (که اذاعه را به معنی نشر و افشای خبر فحشاء بگیریم نه نشر خودش) وحدت سیاق در روایت است چرا که در فقره دیگر از روایت، بحث تعبیر مطرح شده که آن هم از مقوله‌ی بازگو کردن گناهان و عیوب است البته به شکل توبیخ و سرزنش که اصطلاحاً آن را "تعبیر" می‌نامند.

### بخش ششم: مشمول بودن اشاعه فحشاء تحت عناوین محرّمه‌ی دیگر

دلیل دیگری که مستند حرمت اشاعه فحشاء (به معنی نقل و بازگو نمودن خبر آن) است، شمول برخی از عناوین محرّمه نسبت به آن است. عناوینی مانند: اعانه بر اثم، ترویج فساد و فتنه، دلیل و بی‌آبرو کردن جامعه‌ی اسلامی و...

اعانه بر اثم: یکی از عناوین محرّمه در شریعت اسلام عنوان اعانه بر اثم و گناه است و حرمت آن در نزد فقها امر مشهوری است و به ادعای برخی از فقها امری اجماعی است (مراغی، ۱۴۱۷ ق، ۵۶۵/۱) و به ادعای برخی دیگر اصلاً شبهه‌ای در آن نیست (بهبهانی، ۱۴۱۷ ق، ۷۳۶) چنانچه بر متبّع در کلمات آن‌ها این مطلب مخفی نمی‌باشد. این عنوان،

مستقل از عنوان اعانه ظالم بر ظلم و عدوان است (بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ۴۰) و واضح است که اشاعه دهنده‌ی فحشاء راه را برای پیروان هوای نفس همواره می‌کند و بستر شهوت‌رانی و ابزار آن را با ارائه و نشر فیلم‌ها، تصاویر و داستان‌های مستهجن، قبیح و مشتمل بر مضامین غیراخلاقی، فراهم می‌سازد و در عین حال با آلوده ساختن جوّ عمومی جامعه، قبح فواحش را در دید مردم کمرنگ کرده و همزمان سبب وسوسه افراد سالم و پاک نیز خواهد شد و به مرور زمان افراد جامعه را قدم‌به‌قدم به ارتکاب معاصی نزدیک‌تر می‌کند.

ترویج فساد و فتنه: یکی دیگر از محرّمات الهی ترویج فساد و بی‌بندوباری است. خداوند متعال کاری که موجب تکثیر و ترویج معاصی و فساد در جامعه می‌شود را حرام کرده است چنان‌که فقها نیز این مطلب را مسلم می‌دانند و بر تحریم بسیاری از امور به همین عنوان تمسک می‌کنند و می‌گویند فلان چیز به خاطر اینکه سبب ترویج فساد و معصیت می‌شود حرام است (تبریزی، ۱۴۲۷ق، ۳۸۴/۱۵). بنابراین کسی یک فحشاء را از طریق داستان یا فیلم یا تصویر و یا غیر این موارد حکایت می‌کند و خبر آن را نشر می‌دهد که در حقیقت با این کار خود آلت و ابزار را برای ملأّ شَهْوِیّه محرّمه مهیا می‌کند و همچنانکه فقها دفع و حسم ماده‌ی فساد و حتی تقلیل آن را واجب می‌دانند پس حتماً ایجاد ماده‌ی فساد و هموارکردن زمینه آن را نیز حرام می‌دانند. علاوه بر این، از مفاصد دیگری که نشر اخبار معاصی و قبائح و نقل حکایت آن‌ها برای جامعه دارد می‌توان به مواردی مانند ایجاد بدبینی و سوءظن آحاد جامعه به یکدیگر و ازبین‌بردن حس اعتماد به یکدیگر و یا تضعیف اعتقاد مسلمین به دین خودشان و آسیب‌پذیرکردن اعتقادشان در برابر القائات دشمنان دین اشاره کرد.

#### **بند اول: موارد استثناء از حرمت اشاعه فحشاء**

در نهایت سخن، ذکر یک نکته لازم است و آن اینکه برخی از موارد اشاعه فحشاء و نقل خبر گناه با اینکه سبب هتک آبروی مومن می‌شود حرام نیست. در واقع از موارد استثناء اشاعه‌ی فحشاء محرم محسوب می‌گردد مانند موارد دادخواهی و شکایت از ظالم برای بازستاندن حق و یا شهادت به فحشاء به غرض اجرای حدود الهی و یا... که در همه‌ی این موارد مصلحتی اهم نهفته است که اشاعه فحشاء و نقل خبر گناه را با وجود اینکه سبب

هتک آبرو می‌شود، تبریر و توجیه می‌نماید و سبب عدم اتصاف اشاعه فحشاء به قبح عقلایی و حرمت شرعی می‌گردد.

### بند دوم: خلاصه کلام در ادله حرمت اشاعه فحشاء

از مجموع ادله‌ی مذکور به این نتیجه می‌رسیم که "نقل و بازگ کردن خبر معصیت" فی‌الجمله حرام است. حال اگر بر آن معصیت بازگو شده، "فحشاء"، صادق باشد و بر آن نقل و بازگ نمودن، "اشاعه" صادق باشد، به حکم آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی نور به عنوان یک حرام مستقل محکوم به حرمت خواهد شد؛ چه سبب ریخته شدن آبروی مؤمن مشخصی در قالب غیبت یا بهتان و یا اذاعه‌ی سرّ و... بگردد و چه موجب ریخته شدن آبروی مؤمن مشخصی نگردد و همچنین چه بالفعل موجب اعانه‌ی بر اثم یا تذلیل و تشویه چهره‌ی جامعه‌ی مؤمنین و یا ترویج ابزار معصیت و... شود و چه نشود؛ چرا که آن آیه با اطلاق و شمولش همه‌ی این موارد را دربر می‌گیرد. پس این عنوان می‌تواند مستقلاً و بدون صدق عنوان حرام دیگری نیز حرام باشد لکن فقط در مواردی که بر آن معصیت، فحشاء صادق باشد و بر آن نقل و بازگ نمودن، اشاعه صادق باشد.

## منابع و مأخذ

- ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا)، النهایه، ۵ جلد، قم: اسماعیلیان.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، جمهره اللغة، ۳ جلد، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۸ق)، لسان العرب، ۱۵ جلد، چاپ چهارم، بیروت: دار صادر.
- ابوالحسن، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق)، معجم مقائیس الغه، ۶ جلد، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، ۱۵ جلد، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ایروانی، میرزا علی (۱۴۰۶ق)، حاشیه المکاسب، ۲ جلد، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بابویه، محمد بن علی بن الحسین (۱۴۱۴ق)، امالی، جلد، چاپ اول، قم: دارالثقافه.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمدالجمیل (۱۴۱۷ق)، حاشیه مجمع الفائده و البرهان، ۱ جلد، چاپ اول، قم: موسسه علامه بهبهانی.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۷ق)، صراه النجاه، ۷ جلد، چاپ اول، قم: دار الصدیقه الشهیده.
- حلی، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۵ق)، کنزالعرفان فی فقه القرآن، ۲ جلد، چاپ اول، قم: انتشارات مرتضوی.
- خوئی، سید ابوالقاسم موسوی (بی تا)، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ۲۴ جلد، بی جا.
- دزفولی، مرتضی بن محمدامین انصاری (۱۴۱۰ق)، کتاب المکاسب (المحشی)، ۷ جلد، چاپ اول، قم: موسسه مطبوعاتی دارالعلم.
- روحانی، محمد (۱۴۱۳ق)، منتقی الاصول، ۷ جلد، چاپ اول، قم: دفتر آیت الله سید محمدحسینی روحانی.
- زنجانی، سید موسی شبیری (۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، ۲۵ جلد، چاپ اول، قم: موسسه پژوهشی رای پرداز.

- صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، ۱۱ جلد، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۵ق)، میزان، ۲۰ جلد، چاپ اول، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۵ جلد، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، النهایه، ۱ جلد، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۲۷۱ق)، الفهرست، ۱ جلد، نجف: مکتبه المرتضویه.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، العده فی اصول، ۲ جلد، چاپ اول، قم: علاقبندیان.
- عاملی، شهید اول محمد بن مکی (۱۴۱۹ق)، ذکرى الشیعه فی احکام الشریعه، ۴ جلد، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، ۹ جلد، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، المصباح المنیر، ۲ جلد، قم: منشورات دارالرضی.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، ۱۲ جلد، تهران: بنیاد بعثت.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، ۷ جلد، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.